



University of Tehran Press

The Subordinate's responsibility in Executing illegal orders in the law of Muslim countries with emphasis on the Iranian legal system

Ruhollah Akrami¹

1. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
Email: r.akrami@qom.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Received: 2022/09/19</p> <p>Received in revised form: 2022/11/19</p> <p>Accepted: 2022/11/21</p> <p>Published online: 2023/06/22</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Criminal liability of the Subordinate, disciplinary liability of the Subordinate, illegal order, legal system of Muslim countries.</i></p>	<p>Background and Aim: One of the most important criteria governing the hierarchy of the administrative system is the duty to obey the orders of superior authorities. In this regard, sometimes the issued order may violate the regulation, and therefore the responsibility of the Employee to execute such an order has become one of the most important legal issues in this area and various theories have been proposed to resolve it. In the present Article, while describing these theories, its reflection in the legal systems of Muslim countries has been studied and the responsibility of Employees has been studied from both disciplinary and criminal perspectives. In addition, it has analyzed the position of our country's legal system.</p> <p>Method: The present study is qualitative research with a comparative approach that is applied in terms of purpose and library-based in terms of data collection tools. This research has been done in a descriptive-analytical manner by considering the criminal regulations and judicial procedures of these countries and their jurisprudential principles.</p> <p>Findings and Results: the results of the study indicate that in the criminal field, the legislator has used the theory of conscious obedience as a criterion. Nevertheless, the legislature, by acknowledging the personal mistake of the Subordinate, both in terms of the law and the fact, has provided a way to justify criminal liability. In addition, under the influence of regulations before the Islamic Revolution, in some cases, the theory of Passive obedience has been accepted, which is not compatible with Islamic norms. In the field of administrative and employment regulations, the legislature has followed the German approach of repetition of orders, which falls within the framework of theories of moderate obedience, although this view also includes the Subordinate's criminal responsibility toward employees subject to such regulations.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Akrami, Ruhollah (2023). The Subordinate's responsibility in Executing illegal orders in the law of Muslim countries with emphasis on the Iranian legal system. <i>Comparative Law Review</i>, 14 (1), 147-169. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2022.348875.634420</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jcl.2022.348875.634420</p>
<p>Publisher</p>	<p>University of Tehran Press. </p>



University of Tehran Press

مطالعات حقوق تطبیقی

شاپا الکترونیکی: ۲۴۲۳-۳۴۰۴

دوره: ۱۴، شماره: ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۲

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

مسئولیت مأمور نسبت به اوامر غیر قانونی در حقوق کشورهای مسلمان با تأکید بر نظام حقوقی ایران

روح‌الله اکرمی✉

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: r.akrami@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: امر غیرقانونی، حقوق کشورهای مسلمان، مأمور، مسئولیت انتظامی مأمور، مسئولیت کیفری مأمور.</p>	<p>زمینه و هدف: یکی از مهم‌ترین ضوابط حاکم بر سلسله‌مراتب نظام اداری ناظر بر تکلیف به تبعیت از دستورات مقامات مافوق است. در این راستا گاه ممکن است دستور صادرشده مغایر قانون باشد و لذا مسئولیت مأمور نسبت به اجرای چنین دستوری به یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی در این عرصه تبدیل شده و نظریات مختلفی جهت برون‌رفت از آن مطرح گردیده است. نگارنده در پژوهش حاضر، ضمن توصیف این نظریات، بازتاب آن را در نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان مورد بررسی قرار داده، مسئولیت مأموران را از دو منظر انتظامی و کیفری مطالعه کرده و در کنار آن، موضع نظام حقوقی کشورمان را نیز مورد تحلیل قرار داده است. روش تحقیق: این پژوهش، تحقیقی کیفی با رویکردی تطبیقی است که از نظر هدف، کاربردی و از جهت ابزار گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است که با ملاحظه مقررات کیفری و رویه قضایی این کشورها و مبانی فقهی آنها به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته است. یافته‌ها: نتایج تحقیق حکایت از آن دارد که در عرصه کیفری، قانون‌گذار نظریه اطاعت آگاهانه را ملاک عمل قرار داده، با وجود این با پذیرش اشتباه شخصی مأمور، چه نسبت به حکم و چه موضوع، راهی برای رهایی از مسئولیت کیفری پیش‌بینی کرده است. در کنار آن، تحت تأثیر مقررات قبل از انقلاب اسلامی، در مواردی هم نظریه اطاعت سلبی منوط عمل قرار گرفته که با موازین شرعی سازگاری ندارد. در عرصه مقررات اداری و استخدامی نیز قانون‌گذار از رویکرد آلمانی تکرار دستور که در چارچوب نظریات اطاعت معتدل قرار می‌گیرد تبعیت نموده است؛ هرچند به‌نظر می‌رسد این نگرش مسئولیت کیفری مأموران را نسبت به مستخدمان موضوع این مقررات نیز دربر می‌گیرد.</p>
استناد	اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۲). مسئولیت مأمور نسبت به اوامر غیرقانونی در حقوق کشورهای مسلمان با تأکید بر نظام حقوقی ایران. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۴ (۱)، ۱۴۷-۱۶۹. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2022.348875.634420
DOI	10.22059/jcl.2022.348875.634420
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

ضرورت تبعیت از دستور مقام مافوق از مهم‌ترین تکالیف شغلی کارکنان اداری است که بر اساس آن باید کلیه اوامر مراجع اداری بالاتر که در محدوده صلاحیت و در چارچوب مسئولیت‌های شغلی ایشان صادر می‌شود اجرا شوند. ملاک الزام‌آوری اوامر را باید در اصل سلسله‌مراتب اداری جستجو کرد که بدون رعایت آن انتظار کارکرد مطلوب از نظام اداری نمی‌رود. با وجود این، میان کنش تکلیف رعایت دستورات مقامات در سلسله‌مراتب با اصل مشروعیت، از موضوعات چالشی در نظام‌های حقوقی است. بنابر اصل قانونمندی و مشروعیت، ساخت و اجرای کلیه تصمیمات اداری باید بر اساس حاکمیت قانون تنظیم شوند و از این رو، نظام اداره می‌بایست در عملکردهای ایجابی و سلبی خود قوانین را مدنظر داشته باشد و تنها از این طریق می‌توان با تعادل بخشی میان مصالح عمومی جامعه و منافع خصوصی شهروندان، از حقوق و آزادی‌های ایشان صیانت کرد و امکان سوءاستفاده از قدرت عمومی را از کارگزاران حکومتی سلب نمود. در این راستا چگونگی برخورد با دستورات غیر قانونی که تداعی‌کننده تزامم تکلیف به تبعیت از مافوق و تکلیف به رعایت قانون می‌باشد، تابع نگرشی است که به هر یک از این تکالیف وجود دارد. در نگاه کسانی که مصلحت را در رعایت کامل سلسله‌مراتب اداری می‌بینند، مغایرت قانونی دستور به‌عنوان عذری برای مأمور در استتکاف از آن تلقی نمی‌شود و مسئولیت نقض قانون صرفاً برعهده آمر است. در مقابل، در دیدگاه قائلین به تقدم اصل قانونمندی که بر عینیت‌دهی به آن در کلیت روابط و تعاملات اداری معتقد هستند، هر کارگزاری می‌بایست پس از احراز مشروعیت دستور آن را امتثال نماید، چه در غیر این صورت مسئول خواهد بود. در این میان، رویکردی بینابین نیز وجود دارد که تلاش می‌کند با تفصیل میان وضعیت‌های مختلف، میان تکالیف پیش‌گفته سازش برقرار نماید تا به این ترتیب، ضمن صیانت از کارکرد به‌دور از اختلال یا کندی نظام اداری، از تجاوز از حدود قانونی نیز تا حد ممکن احتراز شود. در نوشتار حاضر تلاش شده است با روشی توصیفی-تحلیلی و رویکردی تطبیقی موضع نظام حقوقی کشورهای مسلمان، با تأکید بر حقوق ایران، مسئولیت مأموران در برخورد با دستورهای خلاف قانون مقامات مافوق بررسی شود. موضوع پژوهش ناظر بر دستوراتی است که از سوی مرجع دارای صلاحیت صادر شده و مأمور مکلف به انجام آنها است، لکن از نظر محتوا غیر قانونی می‌باشد، لذا کوشش شده تا مسئولیت‌های انضباطی و کیفری ناشی از اجرای چنین دستورهایی مورد مطالعه قرار گیرد که تاکنون در مورد آن تحقیقی در قلمرو کشورهای مسلمان انجام نشده است.^۱

۱. لازم به بیان است در تحقیق حاضر مقررات کشورهای مسلمان از وبگاه‌های معتبر و رسمی این کشورها نقل شده، لکن به جهت بالا بودن تعداد این کشورها و اینکه از هر کشوری بعضاً مقررات متعددی مورد ارجاع قرار گرفته است، بنابراین، ذکر آدرس کلیه وبگاه‌ها به دلیل محدودیت حجم مقاله میسر نشد.

از این رو، مطالب در دو بخش تبویب شده است؛ ابتدا نظریات ناظر بر الزام‌آوری اجرای دستور نسبت به مأمور و انعکاس آن در حقوق کشورهای مسلمان بررسی و در ادامه، موضع حقوق کشورمان در این خصوص به تفصیل تبیین شده است.

۲. نظریات ناظر بر تکلیف مأمور نسبت به اجرای دستور و بازتاب آنها در حقوق کشورهای مسلمان

پیرامون مسئولیت مأمور در قبال اوامر مقامات مافوق سه نظریه در حقوق مطرح شده است که نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان حسب مورد یکی از آنها را اختیار نموده‌اند.

۱.۲. نظام اطاعت سلبی

نظریه نظام اطاعت سلبی یا «اطاعت کورکورانه» مقتضی آن است که مأموران نباید پیرامون مشروعیت دستورهایی که به آنها داده می‌شود مناقشه نمایند، بلکه می‌باید آنها را انجام دهند و در این صورت از عذر مطلق امر قانونی برخوردار هستند (Doaré, 2013: 157). این نگرش بر برخی مبانی استوار است، از یک سو اقتضای انضباط و عملکرد بموقع سیستم اداری می‌طلبد با الزام مأموران به تبعیت از مافوق از هدررفت زمان و بروز کشمکش‌های مخل کارکرد نظام اداری احتراز شود، و از سوی دیگر چون فرض بر آن است که مقامات در اصدار دستورات مقررات را رعایت می‌نمایند و متقابلاً مأموران شناخت و آگاهی کمتری نسبت به این مسئله دارند، لذا این سیستم با واقعیت و ضرورت‌های ایجاب‌شده از سوی یک نظام اداری مبتنی بر سلسله‌مراتب سازگارتر است.

تبع در مقررات اداری کشورهای مسلمان نشان می‌دهد نگرش اطاعت سلبی با اقبال چندانی روبرو نشده و همان‌گونه که در ادامه می‌آید، اغلب از نظرهای دیگر تبعیت کرده‌اند. با وجود این، در معدودی از نظام‌ها مانند الجزایر بر اولویت لزوم تبعیت از مافوق در سلسله‌مراتب اداری بر اصل قانونمندی دستورها نظر داده و لذا مسئولیت ناشی از مغایرت قانونی دستور برعهده آمر دانسته‌اند (عوابدی، ۲۰۰۰: ۴۴۲-۴۴۱). در نظام حقوقی لیبی نیز قانون روابط کار مصوب ۲۰۱۰ که ناظر بر تنظیم مقررات کلیه کارکنان اداری است (مریری، ۲۰۲۰: ۱۱۰ و ۱۲۲)، در ماده ۱۵۵ مقرر داشته در صورت کتبی بودن دستور، مسئولیت از مأمور برداشته شده، برعهده آمر است؛ بدون آنکه برای مأمور حق مخالفت یا الزامی مبنی بر اعلام مغایرت قانونی پیش‌بینی شده باشد.

در بُعد کیفری نیز سیاق عبارات ماده ۴۲ قانون مجازات ۱۹۱۳ تونس، ماده ۱۲۴ قانون مجازات ۱۹۶۲ مراکش، ماده ۲۶ قانون جرایم و مجازات‌های ۱۹۹۴ یمن، ماده ۳۹ قانون مجازات ۱۹۶۶ الجزایر و ماده ۲۸ قانون مجازات ۲۰۰۱ مالی نیز به‌نجوی است که اجرای دستور آمر را به‌گونه‌ای مطلق مانع مسئولیت کیفری دانسته‌اند بدون آنکه به قانونی بودن دستور مقید شود، و همین موجب شده تا

حقوق دانان این کشورها بدون دردست داشتن مستند قانونی و صرفاً از جنبه نظری به‌درستی نظریه اطاعت معتدل نظر دهند (قصیر، ۲۰۰۶: ۷۴؛ عبدالواحد، ۲۰۰۲: ۱۱۶؛ شرفی، ۱۹۹۳: ۲۰۴). با وجود این در بعضی از نظام‌ها که نظریه اطاعت آگاهانه و یا معتدل پذیرفته شده، استثنائاً سیستم یادشده مورد توجه قرار گرفته و بر رفع مسئولیت کیفری از مأموران در مواردی که قانوناً حق بررسی مشروعیت دستور از سوی آنها سلب شده، تصریح گردیده و در این موارد مسئولیت متوجه آمر شده است. چنین رویکردی را می‌توان در ماده ۱۸۵ قانون مجازات ۱۹۴۳ لبنان، ماده ۱۸۴ قانون مجازات ۱۹۴۹ سوریه، ماده ۶۹ قانون مجازات ۱۹۵۳ لیبی، ماده ۳۳ قانون مجازات ۱۹۶۲ سومالی، ماده ۴۰ قانون مجازات ۱۹۶۹ عراق، ماده ۲۴ قانون مجازات ۲۰۰۴ ترکیه، و ماده ۱۲۴ قانون مجازات ۱۳۹۵ ش افغانستان مشاهده نمود.^۱

موارد استثنایی یادشده در این کشورها عمدتاً ناظر بر دستورات صادرشده در حوزه نظامی است که نیروهای مسلح ملزم به تبعیت از آنها هستند (سراج، ۲۰۱۸: ۵۷۰؛ سامی نبرای، ۱۹۹۵: ۳۶۶؛ عبد شویب الدر، ۱۹۹۰: ۲۳۵).

به هر حال، نظام اطاعت سلبی با این انتقاد عمده روبرو است که موجب نقض حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از ممیزهای دولت مدرن می‌شود و درعمل با شناسایی اقتدار بی‌ضابطه مقامات اداری به آنها اجازه می‌دهد با استبداد رأی و نفوذی که بر کارکنان تحت امر خود دارند، با آسایش خاطر دستورهای نامشروعی صادر و از طریق مأموران به نقض قوانینی که می‌تواند تبعات شدید به‌دنبال داشته باشد اقدام کند که همین امر می‌تواند موجب بروز اختلافات و دعاوی بعدی از سوی کسانی شود که در اثر این اوامر متضرر شده، موجب هدر رفتن هزینه و نیروی انسانی و تخدیش چهره نظام اداری شود. از طرف مقابل در این نگرش، مأموران نیز به ابزارهایی تبدیل می‌شوند که از شمول خطابات قانونی کنار نهاده شده‌اند. این مسئله روح تفکر و خلاقیت را در ایشان که می‌بایست با انجام دستور مشکلی را حل نمایند می‌خشکاند. افزون بر آنکه در این سیستم، حس تعاون و مشارکت جمعی میان کارکنان اداری برای نظارت بر یکدیگر به‌منظور پیشگیری از قانون‌شکنی به زوال می‌گراید.

۲.۲. نظام اطاعت آگاهانه

مطابق سیستم اطاعت آگاهانه یا نظام «سرنیزه هوشیار»، مأمور نقش منفعل نداشته، مسئولیت دارد با ارزیابی دستور، تنها در صورت احراز قانونی بودن نسبت به اجرای دستور مبادرت ورزد (Doaré, 2013).

۱. برای مثال، ماده ۱۸۴ قانون سوریه در این زمینه بیان می‌دارد: «إذا كان الأمر الصادر غير المشروع، جاز تبرير الفاعل إذا كان القانون لا يجيز له أن يتحقق شرعيه الأمر». همچنین برابر بند ۴ ماده ۲۴ قانون ترکیه:

“... In cases where inspection of the order in respect of compliance with the laws is avoided, the person giving the order is responsible from fulfillment of the order”.

157)؛ از همین رو از این موضع تحت عناوینی چون نظریه «مسئولیت مأمور» و یا «ارزیابی و بررسی دستور» نیز یاد شده است. این دیدگاه هم در حقوق اداری و هم در حقوق کیفری مورد پذیرش بسیاری از حقوق دانان قرار گرفته است.

حقوق دانان اداری و در رأس آنها، لئون دوگی، حقوق دان فرانسوی، با تمرکز بر اصل حاکمیت قانون به عنوان تبلور اراده ملت، تنها حکم قانون را ملاک عمل کارگزاران حکومتی دانسته، برای امر و امر ورای چارچوب مقرر در قانون، اعتباری قائل نیستند؛ چراکه اساساً الزام در رعایت دستورهای مقام صلاحیت دار به همان حکم قانون بازمی گردد؛ از این رو، ایشان امر و امر را رافع مسئولیت مأمور در تخطی از قانون نمی دانند (Duguit, 1925: 285-290 به نقل از مبارک، ۲۰۲۰: ۱۱۸-۱۱۶)، لکن در مورد نظامیان قاعده را مستثنی شمرده، در این حوزه دستور فرمانده را به عنوان دلیلی در عرض حکم قانون می دانند که حتی اگر با آن نیز مغایر باشد لازم الرعایه تلقی نموده اند (Duguit, 1925: 629 به نقل از مبارک، ۲۰۲۰: ۱۱۸). چارلز جورجین، دیگر حقوق دان فرانسوی، نیز در همین راستا معتقد است در تحولات نظام اداری نوین، نقش مقامات مافوق از مرجعی هنجارگذار به ناظر تغییر یافته، خود قانون رأساً چارچوب رفتار کارگزاران را تعیین می کند و هرکس بر اساس حکم قانونی رفتار می نماید؛ لذا در این نگاه اراده قانون گذار جایگزین اراده مافوق می شود (Georgin, 1911: 302 به نقل از مبارک، ۲۰۲۰: ۱۲۰-۱۱۹). بر این اساس، هر مأموری خود موظف است تنها در چارچوب قانون گام بردارد و امر مقامات برای وی عذر محسوب نمی شود.

در حقوق کیفری همین موضع از سوی برخی حقوق دانان پذیرفته و بیان شده، در نظامی که اصل بر علم همگان به قانون است، نمی توان به صرف امر مافوق مسئولیت نقض قانون را از مأمورین برداشت و قدرت ابتکار را از ایشان سلب نمود (دوکوک، بی تا: ۳۱۱-۳۱۰ به نقل از محسنی، ۱۳۷۶: ۲۰۸)؛ از این رو، اجازه اداری که به طور رسمی صادر شده است، هرگز نمی تواند توجیه کننده رفتاری باشد که آثار کیفری را به دنبال دارد (Puech, 1976: 81 به نقل از حومد، ۱۹۹۰: ۶۲۲).

در برخی کشورهای مسلمان مانند مالدیو، نظام اطاعت آگاهانه در متن قانون اساسی مورد پذیرش قرار گرفته که طبیعتاً به معنای لزوم رعایت آن در کلیه حوزه های اداری، کیفری و مدنی است. مطابق اصل ۶۴ این قانون، نه فقط هیچ کارمند دولتی حق صدور دستورهایی را که قانون تجویز نکرده، ندارد، بلکه حق بر عدم تبعیت از اوامر غیرقانونی صریحاً برای مأمورین به رسمیت شناخته شده است. در کنار این دسته از نظام ها، در برخی کشورها در قوانین عادی حسب مورد از رویکرد یادشده استقبال شده است.

از منظر کیفری، قوانین برخی کشورهای مسلمان نظام اطاعت آگاهانه را پذیرفته که نتیجه آن شناسایی مسئولیت کیفری برای مأموری است که به انجام دستورات غیرقانونی مافوق مبادرت می نماید. در این راستا ماده ۳۴ نظامنامه تأدیب کارمندان مصوب ۱۹۷۱ عربستان سعودی صریحاً امر و امر را در

جایی که به ارتکاب جرم منجر می‌شود به‌عنوان عذر معافیت از مجازات نپذیرفته است. در ماده ۱۱ قانون جنایی ۱۹۹۱ سودان و ماده ۶۱ قانون مجازات اردن مصوب ۱۹۶۰ اصلاحی ۲۰۱۱، تنها اجرای دستورات قانونی موجب جرم‌زدایی از رفتار دانسته شده است. ماده ۳۷ قانون مجازات ۱۹۹۳ گینه بیسائو، ماده ۴۰ قانون مجازات ۱۹۹۴ ازبکستان، ماده ۳۹ قانون مجازات ۱۹۹۷ قرقیزستان، ماده ۳۸ قانون مجازات ۲۰۱۴ قزاقستان، و اصل ۱۳۷ قانون اساسی ترکیه اصلاحی ۲۰۱۷، به‌صراحت مأمور را در صورت اجرای دستورهای غیر قانونی که به ارتکاب جرم منجر می‌شوند مسئول می‌داند.

با وجود آنچه گفته شد، حتی در کشورهایی که نظام اطاعت آگاهانه در حوزه اداری پذیرفته شده، در مورد کارکنان نظامی این قاعده مستثنی است؛ چنان‌که رویه قضایی مصر (صبحی اغریبر، ۲۰۱۵: ۱۱۱) و فراز اخیر اصل ۱۳۷ قانون اساسی ترکیه اصلاحی ۲۰۱۷، بر آن دلالت دارند.

به هر صورت، نظام اطاعت آگاهانه نیز با نقدهایی روبرو است. با توجه به اینکه اغلب مأموران اداری در مقایسه با مقامات مافوق شناخت کافی نسبت به مقررات ندارند، لذا تفویض تصمیم نهایی به نظر مأمور و نه مافوق یا مراجع قضایی یا اداری، علاوه بر آنکه می‌تواند به ضعف عملکرد نظام منجر شود، از طرف دیگر زمینه بروز مخالفت‌های عمدتاً بلاوجه با دستور مراجع صالح و به تبع فرار از انجام وظایف را فراهم نموده، به‌واسطه همین تضعیف جایگاه مدیریتی مقامات مسئول در هر مرتبه‌ای از سلسله‌مراتب اداری، اختلال در کارکرد مطلوب این سیستم را به‌دنبال خواهد داشت.^۱ افزون بر آن، این نظریه می‌تواند مأمورانی را که رأساً از اجرای دستورات مافوق به ادعای مغایرت قانونی خودداری می‌نمایند در معرض مجازات‌های اداری و انتظامی از سوی مقامات دستوردهنده قرار دهد و امنیت شغلی آنها را به مخاطره اندازد.

۲.۳. نظام اطاعت معتدل^۲

به‌دنبال اشکالات دو نظام سابق در برخی کشورها به مواضع بینابین روی آورده شده است. در این زمینه دو دیدگاه کلی مطرح شده است.

۱. در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرموده‌اند: «لا رأی لمن لا یطاع» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۶)؛ کسی که از او تبعیت نشود، دیگر رأی و امر او اهمیتی ندارد؛ لذا طبعاً مدیریت وی هم بر افراد تحت امر، دیگر کارایی خود را از دست می‌دهد.

۲. از این دیدگاه تحت عناوین مختلفی مانند نظریه رعایت ظواهر (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۰۸؛ صانعی، ۱۳۸۲: ۲۳۹)، نظریه بینابین (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۳۵۱)، نظریه تفکیک (نوربها، ۱۳۹۰: ۲۵۲) و نظریه تلفیقی (قصیر، ۲۰۰۶: ۷۴؛ عبدالواحد، ۲۰۰۲: ۱۱۵) نیز یاد شده است.

۲.۳.۱. رویکرد فرانسوی

در دکتین غالب در فرانسه، رویه قضایی و متعاقب آن قانون‌گذار میان دستورات غیرقانونی «آشکار و شدید» و غیر آن، قائل به تفصیل شده‌اند. طبق این مبنا هر مأمور اداری مکلف است اوامر مافوق خود در سلسله‌مراتب اداری را انجام دهد، مگر آنکه آشکارا غیرقانونی باشد و به‌طور جدی منافع عمومی را به‌خطر اندازد (Doaré, 2013: 158). این نگاه در ماده ۲۸ قانون حقوق و تکالیف کارکنان دولت مصوب ۱۹۸۳ بازتاب یافته است.^۱ در همین راستا شورای دولتی این کشور سقوط تکلیف به تبعیت از دستور و در پی آن، مسئولیت انضباطی مأمور را در گرو اجتماع دو شرط دانسته است؛ نخست، وضوح مغایرت قانونی دستور، و دوم اینکه اجرای دستور به منافع عامه آسیب زده یا به وقوع جرم یا تجاوز منجر شود. طبق تفسیر این نهاد در صورت فقدان شرط اخیر، مأمور مکلف به انجام دستور است؛ هرچند غیرقانونی باشد (شیمی، ۲۰۱۴: ۱۶۲). تدقیق در مضمون نگرش فرانسوی مشخص می‌نماید که در دستورات غیرقانونی متضمن رفتار مجرمانه، شرط دوم مفروض است و به‌مجرد آنکه به‌طور آشکارا غیرقانونی باشند، باید از انجام آنها خودداری شود، در غیر این صورت مأمور علاوه بر مسئولیت انتظامی، از جهت کیفری نیز قابل مؤاخذه است؛ موضوعی که در ماده ۴-۱۲۲ قانون مجازات انعکاس یافته است. اما در دستورهایی که اجرای آنها موجب ارتکاب جرم نمی‌شود، جهت رهایی مأمور از مسئولیت انتظامی باید هر دو شرط احراز شود.

از بُعد مسئولیت کیفری، چنین رویکردی در برخی از کشورهای مسلمان پذیرفته شده است. مفاد ماده ۳۲ قانون مجازات ۱۹۱۶ نیجریه، ماده ۱۹ قانون مجازات ۱۹۳۶ فلسطین، ماده ۴۲ قانون مجازات ۱۹۶۱ نیجر، ماده ۲۱ قانون مجازات ۱۹۹۵ آلبانی، ماده ۲۹ قانون مجازات ۱۹۹۵ جیبوتی، ماده ۱۶ قانون مجازات ۲۰۱۲ کوزوو، مواد ۱۴ و ۲۱ قانون مجازات ۲۰۱۶ گینه، ماده ۶۷ قانون مجازات ۲۰۱۷ چاد و ماده ۱-۱۳۲ قانون مجازات ۲۰۱۸ بوركینافاسو متضمن نفي مسئولیت کیفری ناشی از اجرای دستورهایی است که آشکارا غیرقانونی هستند. در مقررات نیجریه و فلسطین تشخیص آشکارا غیرقانونی بودن دستور، امری حکمی دانسته شده و در اصل ۱۵ قانون اساسی نیجر تعیین این امر به قانون عادی موکول شده است. شایان ذکر است در مقررات برخی کشورهای مسلمان، نظیر ماده ۱۶ قانون مجازات کوزوو و ماده ۱۲۳ قانون مجازات افغانستان، در مورد برخی جرایم بین‌المللی خود قانون‌گذار فرض مغایرت آشکار با قانون را شناسایی نموده است، لذا در این موارد امکان رفع مسئولیت کیفری از مأمور وجود ندارد. البته در

1. "Tout fonctionnaire, quel que soit son rang dans la hiérarchie, est responsable de l'exécution des tâches qui lui sont confiées. Il doit se conformer aux instructions de son supérieur hiérarchique, sauf dans le cas où l'ordre donné est manifestement illégal et de nature à compromettre gravement un intérêt public. Il n'est dégagé d'aucune des responsabilités qui lui incombent par la responsabilité propre de ses subordonnés"; Récupéré sur:

<https://www.legifrance.gouv.fr/loda/id/JORFTEXT000000504704/2021-06-01>

این زمینه قانون کوزوو همانند اساسنامه رم تنها نسبت به نسل‌زدایی و جنایت علیه بشریت این فرض را مدنظر قرار داده است. این درحالی است که صاحب‌نظران تحدید این ضابطه را به دو جنایت یادشده و عدم شمول آن را نسبت به مواردی مانند جنایات جنگی به‌اعتبار حقوق بین‌الملل عرفی بدون پشتوانه توصیف نموده‌اند (Cassese, 2008: 279-280). همین نقدهای بجا موجب شده است تا مقررات برخی کشورها مانند افغانستان این ضابطه را به جنایات جنگی، تجاوز و شکنجه نیز تعمیم دهد.

از منظر مسئولیت اداری و انتظامی، این نگاه در تعدادی از نظام‌های حقوقی نیز پذیرفته شده است؛ برای نمونه در کشور نیجر، علاوه بر تصریح اصل ۱۵ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس ملزم به انجام دستورات آشکارا غیرقانونی نیست»، همین قاعده در ماده ۲۶ قانون خدمات دولتی ۲۰۰۷ نیز اتخاذ شده و همانند برخوردی که در عرصه مسئولیت کیفری در اجرای دستورهای غیرقانونی انجام شده بود، در رویارویی با مسئله مسئولیت اداری نیز برخورد می‌شود که حسب آن مخالفت با دستور فقط در صورت آشکارا غیرقانونی بودن آن تجویز شده است.

نظریه یادشده با اشکالاتی روبرو است. نخست باید گفت نظام یادشده به‌جای آنکه معیار نوعی مغایرت آشکار با قانون را به‌مثابه یک اماره اثباتی ببیند، به این معنا که در جایی که نتوانسته‌ایم علم مأمور به عدم مشروعیت دستور را احراز کنیم، اصل بر نفی مسئولیت کیفری گذاشته شود؛ مگر در جایی که امر آشکارا غیرقانونی باشد که در این صورت می‌توان با به‌کارگیری این اماره نوعی علم او را احراز کرد؛ در حقیقت، این نظام نگاهی ثبوتی به اماره دارد؛ به این معنا که مأمورانی که اوامر غیرقانونی را اجرا می‌کنند، چنانچه رفتار آشکارا غیرقانونی باشد، مأمور مسئولیت دارد و اگر دستور از جهت مغایرت قانونی چنین وضوحی نداشته باشد باید به‌نفع او حکم نمود؛ هرچند علم شخصی به مسئله داشته باشد. درحالی که اگر دستور آشکارا غیرقانونی نبوده باشد، ولی علم مأمور به این موضوع (که دستور غیرقانونی است) را احراز کرده باشیم، چه دلیلی وجود دارد که نتوانیم او را محکوم کنیم؟ درحقیقت سیاق مقررات مبتنی بر نظام اطاعت معتدل به‌گونه‌ای انشا شده که تنها در فرض آشکارا غیرقانونی بودن دستور می‌توان مأمور را محکوم نمود و به معیار شخصی علم و جهل وی توجهی نشده است. همین نقیصه بزرگ موجب شده تا تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۳۳ مسئولیت کیفری را در حالتی که دستور آشکارا غیرقانونی است، رفع نکنند و افزون بر آن، این شرط را نیز اضافه نمایند که مأمور نایستی به غیرقانونی بودن دستور علم داشته باشد. درحقیقت در این دیدگاه هر دو معیار نوعی و شخصی در کنار هم مدنظر قرار گرفته است تا مانع بروز ایرادات وارد بر نظام‌های مبتنی بر اطاعت معتدل شود. علاوه بر اشکال بنیادین پیش‌گفته، دشواری ارائه ملاکی دقیق جهت تشخیص دستورات آشکارا غیرقانونی که ممکن است از عهده بسیاری از مأموران که چه‌بسا آموزش‌های لازم را نیز ندیده‌اند برنیاید، از دیگر نقدهای وارد بر این نظریه است.

۲.۳.۲. رویکرد آلمانی

این نگرش تلفیقی نیز هرچند امر را عذر به شمار نمی‌آورد، لکن با اجتماع شرایطی اجرای دستور را تجویز کرده، از این جهت مسئولیتی برای مأمور نمی‌شناسد. مبنای این رویکرد را باید در دکترینی در حقوق آلمان که نظریه تکرار دستور نامیده شده است، یافت که حسب آن چنانچه مأمور مغایرت دستور با قانون را مشاهده کند، می‌باید مراتب را به امر اعلام نماید و در صورت اصرار مجدد، آن را انجام دهد. از این موضع تحت عنوان نظریه «حق بررسی» نیز تعبیر شده است (عجیله، ۲۰۰۰: ۲۳۴). در قانون استخدام فدرال آلمان در ۱۹۵۳ بر تکلیف کارکنان بر احراز قانونی بودن اوامر تأکید و تصریح شده است؛ چنانچه مأمور غیرقانونی بودن دستور را متوجه شد باید به رئیس مستقیم اطلاع دهد، در صورت بقای تردید با وجود تأیید قانونی بودن دستور، باید مراتب را به مافوق رئیس مستقیم انعکاس دهد، اگر او هم قانونی بودن امر را تصدیق کند، مأمور می‌تواند جهت رهایی از مسئولیت از وی تأییدیه مکتوب درخواست نماید (شیمی، ۲۰۱۴: ۱۵۸).

در برخی کشورهای مسلمان نگاه پیش‌گفته پذیرفته شده است. در حقوق لبنان حسب ماده ۱۴ قانون نظام مستخدمین ۱۹۸۳ در صورت مخالفت دستور با قانون، مأمور مکلف به اعلام کتبی مغایرت به امر شده که در صورت اصرار وی، مأمور مکلف است مراتب را حسب سلسله‌مراتب اداری به سایر مراجع مافوق انعکاس و نظر وزیر ذی‌ربط در این زمینه فصل‌الخطاب است (صافی، ۱۹۹۳: ۳۲۲). مشابه چنین دیدگاهی در حقوق کشورهای چوچون سودان (نعیم، ۲۰۱۹: ۷۹) و عراق (ابونایله، ۲۰۱۵: ۳۱؛ فجر، ۲۰۱۸: ۷) صریحاً پذیرفته شده است؛ برای نمونه بند سوم از ماده ۴ قانون انضباط دولت عراق مصوب ۱۹۹۱، اصرار کتبی امر پس از تذکر مکتوب مأمور را موجب الزام وی به انجام دستور و به تبع آن، رفع مسئولیت از وی می‌داند و البته دیگر نیازی به اعلام کتبی مراتب مغایرت به مافوق امر وجود ندارد. چنین موضعی در ماده ۳۴ نظامنامه تأدیب کارمندان در عربستان، ماده ۷۸ قانون کارکنان غیرنظامی دولت ۱۹۷۸ مصر، ماده ۷۴ قانون خدمات دولتی ۱۹۹۸ فلسطین، ماده ۱۰۶ قانون خدمت دولتی ۲۰۰۴ عمان، ماده ۸۱ قانون منابع انسانی حکومت فدرال ۲۰۰۸ امارات متحده و ماده ۱۵۲ قانون منابع انسانی ۲۰۰۹ قطر پذیرفته شده است. در برخی کشورها مانند ترکیه، این ضابطه در قانون اساسی انعکاس یافته است. اصل ۱۳۷ قانون این کشور اصلاحی ۲۰۱۷ بیان می‌نماید: «شاغلین در خدمات عمومی، در هر موقعیت و شرایطی، چنانچه دستور مافوق خود را برخلاف مفاد آیین‌نامه‌های قانونی، دستورالعمل‌های رئیس‌جمهوری، قوانین عادی یا قانون اساسی تشخیص دهند مکلفند به آن عمل نکنند و مراتب را به اطلاع مقام صادرکننده دستور برسانند. با وجود این، چنانچه مقام مافوق بر دستور خود اصرار ورزیده، به‌طور مکتوب آن را مجدداً بخواهد، باید آن را اجرا کرد و در این صورت مأمور مجری مسئولیتی ندارد».

به‌رغم اینکه در حقوق اغلب کشورهای مسلمان عمدتاً در عرصه مسئولیت اداری مأمورین، دکتترین آلمانی به‌رسمیت شناخته شده و دستورات ناقض قانون کیفری از این ضابطه مستثنی و اصرار هرچند کتبی مافوق نسبت به چنین مواردی را هرگز مجوز اجرای آنها نمی‌دانند، لکن تمایل به تعمیم این نظریه میان برخی نیز وجود دارد. در کشور ما، لایحه اخیر مجازات اسلامی پیشنهادی قوه قضاییه به مجلس ذیل ماده ۲-۱۴۵ (۱۵۹ قانون کنونی)، تبصره‌ای همسو با این دیدگاه لحاظ شده، مقرر می‌داشت: «چنانچه مأمور غیرقانونی بودن موضوع را به امر یادآوری نماید و بعد از این اعلام، مقام مافوق بر اجرای دستور خود اصرار ورزد، مسئولیت کیفری در غیر جرایم حدود و قصاص به‌عهده امر می‌باشد و در جرایم مستوجب حدود و قصاص طبق مقررات مربوط به آن مجازاتها خواهد بود». این تبصره بعدها به‌دنبال تغییرات پیشنهادی مرکز پژوهش‌های مجلس از سوی کمیسیون قضایی و حقوقی حذف شد. در ادامه موضع حقوق کشورمان نسبت به موضوع با تفصیل بیشتر بررسی می‌شود.

۳. مسئولیت مأمور از منظر نظام حقوقی ایران

برای تبیین بهتر موضع حقوق ایران نسبت به مسئولیت مأمور، مناسب است مسئله از منظر مسئولیت کیفری و اداری به‌طور تفکیکی مطالعه شود.

۳.۱. مسئولیت کیفری مأمور

قبل از انقلاب اسلامی، قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در تبصره ماده ۴۱ مقرر می‌نمود: «هر گاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، امر و مأمور به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شوند، ولی در مورد مأموری که امر را به‌علت اشتباه قابل قبولی به تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد مجازات یک تا دو درجه تخفیف داده خواهد شد». مقرر اخیر درحقیقت نظریه اطاعت آگاهانه را پذیرفته و حسب آن انجام دستورات ناقض قانون کیفری را جرم دانسته، به همین دلیل صرفاً وجود اشتباه قابل قبول در مرتکب به‌عنوان عذری تخفیف‌دهنده لحاظ شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ در تبصره ماده ۳۱ و متعاقب آن، قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در ماده ۵۷ و نهایتاً قانون مجازات اسلامی کنونی در ماده ۱۵۹ با تکرار همان قاعده توجه مجازات به مأمور و امر، اشتباه قابل قبول را از یک عذر قانونی تخفیف‌دهنده به یک عامل رافع مسئولیت کیفری تغییر داد، بدون آنکه نسبت به دیه و ضمان مالی تأثیری داشته باشد.

۳.۱.۱. رویکرد قانون‌گذار به نظریه اطاعت سلبی

بدون تردید در مقررات یادشده، اصل بر مسئولیت مأمور است، لذا قطعاً نظام اطاعت سلبی در کشور ما پذیرفته نشده است؛ چراکه اساساً از نظر موازین شرعی که برابر اصل چهارم قانون اساسی می‌بایست کلیه مقررات اعم از جزایی و اداری بر آن مبتنی باشد، اجرای دستورهای شخص به‌صرفه تقدم رتبه او در هر ساحتی اعم از حاکمیتی و غیرحاکمیتی از سوی افراد تحت امر جایز نخواهد بود، مگر آنکه اوامر مشروعیت داشته باشند؛ چه بر اساس نص صریح قرآن کریم ملاک اطاعت حکم خداوند و ولی امر اوست و در صورت عدم مشروعیت اوامر نباید آنها را اجرا کرد. از این رو، برخی از اندیشمندان در تفسیر آیه شریفه اطاعت بیان داشته‌اند تبعیت از دستورات اولیای امر و والیان جامعه تنها در چارچوب شرع جایز است و اگر مردم با ولی امر در این خصوص اختلاف یابند، باید آن را با سنجه حکم خدا و رسول (ص) ارزیابی کنند و تنها در صورت انطباق، بپذیرند (صدر، ۱۴۱۷: ۸۶-۸۵)؛ البته پرواضح است نسبت به ائمه معصومین به‌جهت آنکه حکم ایشان همان حکم خداست، شبهه تغایر با حکم الهی موضوعاً منتفی است، لکن در مورد دیگران، اطاعت مستلزم احراز مشروعیت دستورات است؛ چراکه در این راستا از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) نقل شده که فرمودند به‌منظور حفظ دین از کسی بترسید که خداوند عزوجل به او قدرت داده و تصور می‌کند که تبعیت از او در حکم تبعیت از خدا است، درحالی که فقط باید از خداوند، پیامبر و ائمه معصومین (ع) تبعیت نمود چراکه معصوم هستند و در فرازی از روایت تصریح می‌فرمایند «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۰). اهمیت تحدید تبعیت به موارد مشروع به‌نحوی جزء مسلمات اسلامی است که از گذشته بابتی تحت عنوان «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق» در مصادر روایی و فقهی به آن اختصاص داده شده و روایات متعددی در این زمینه بر آن استشهاد شده‌اند.^۲ روایاتی که مفسر آیات متعدد قرآنی ناظر بر نکوهش تبعیت‌های بی‌چون و چراست، در

۱. از همین رو، حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) پس از نصب مالک اشتر به ولایت مصر، تبعیت از حاکمی را که نصب خاص فرموده منوط به مشروعیت دستوراتش دانسته است و تصریح می‌نماید «اطیعوا امره فیما طابق الحق» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۵۲)؛ جالب آن که اشتراط امام معصوم به الزام تبعیت از والی منصوبشان ناظر بر شخصیت جلیل‌القدری بوده که جایگاه وی را نزد خود همانند منزلت خویش نزد نبی مکرم اسلام (ص) دانسته و در عهدنامه با صفاتی چون «عبداً من عباده، لا ینام آیام الخوف و لا ینکل عن الأعداء ساعات الروع، أشد علی الفجار من حریق النار... فإنه سیف من سیوف الله لا کلیل الظبه و لا نابی الضریبه»، ایشان را توصیف فرموده و جالب آن که دستورات مالک را خارج از امر خود ندانسته است: «فإنه لا یقدم و لا یحجم و لا یؤخر و لا یقدم إلا عن امری».

۲. برای نمونه، در محاسن برقی در روایاتی ذیل چنین بابتی نقل شده که در خصوص آیه شریفه «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» (توبه/۳۱) که در مذمت اهل کتاب بیان شده که آنها علمای خود را به خدایی گرفته بودند، از حضرت امام محمدباقر (ع) و نیز حضرت امام جعفر صادق (ع) سؤال شده و ایشان فرموده‌اند که آنها مردم را به پرستش خود نمی‌خواندند و

آیه ۶۷ سوره مبارکه احزاب آمده است: «و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فأضلونا السبیلا»؛ منحرفان در قیامت جهت توجیه انحرافشان علت را در اطاعت از افراد مافوق توصیف می‌کنند. در آیه شریفه دیگری آمده است فرعون مردمش را به فرومایگی کشاند و آنها هم از وی اطاعت کردند که به‌راستی قوم فاسقی بودند.^۱ مفسران شیعه و سنی در تفسیر این آیه فرموده‌اند فرعون از طریق سلب قوه تعقل از جامعه توانسته بود نظرهای غیرمنطقی خود را به آنها القا و آنها هم به دور از تأمل در درستی آنها از وی تبعیت می‌کردند (طوسی، بی تا: ۲۰۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۱۳). چنین آیاتی نشان می‌دهد نظام اطاعت سلبی در اسلام مردود است و این فرهنگ قرآنی و دینی حتی در میان مسلمانان صدر اسلام کاملاً جا افتاده بوده، به‌گونه‌ای که برای نمونه در گفتگوی صعصعه بن صوحان با خلیفه سوم نقل شده که وی این گفته خلیفه را که هرآنچه او بگوید باید تبعیت نمود، با نص قرآن مخالف دانسته و رد کرده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۷).

از این رو، باید گفت نظام اطاعت سلبی در حقوق کشورمان به‌جهت مغایرت با موازین اسلامی نباید جایگاهی داشته باشد، با وجود این، قانون‌گذار در مواردی ظاهراً از این موضع پیروی کرده است. مفاد ماده ۵۷۴ کتاب تعزیرات ۱۳۷۵ در مورد اجرای دستور خودداری از تسلیم زندانی یا ارائه دفاتر به مقامات صالح قضایی، ماده ۵۷۹ در زمینه اجرای دستور مجازاتی متفاوت با موضوع حکم قضایی و ماده ۵۷۸ پیرامون اجرای دستور آزار متهم جهت اخذ اقرار را در این بستر باید مدنظر قرار داد. جالب اینکه دستورات موضوع دو ماده اخیر از مصادیقی هستند که وضوح مغایرت قانونی آنها اصولاً نباید محل شبهه باشد، و قانون‌گذار بدون اینکه تصور اشتباه از سوی مأمور را لازم بداند، به‌طور کلی مسئولیت را متوجه دستوردهنده دانسته است. نهایتاً ماده ۵۸۰ نیز ورود عدوانی به منازل را به‌حکم مقام ذی‌صلاح موجب رفع مسئولیت از آمر دانسته است. با وجود این، اگرچه مأمور به اطاعت از امر را قید دانسته که به‌نظر مقصود از این «اکراه»، نه در معنای حقیقی خود، که در این صورت عامل یادشده می‌تواند به‌طور مستقل از هرکس رفع مسئولیت نماید و در این صورت نیازی هم نیست تا اگرچه از مقام ذی‌صلاح نشئت گیرد؛ لذا باید مقصود از آن را در همان الزام مرسوم نظام اداری از جهت تبعیت از دستورات مافوق تفسیر کرد. مقررات یادشده به‌جهت مغایرت با موازین شرعی قابل توجیه نیستند و علت انعکاس چنین احکامی را باید در گرتته‌برداری بی‌دقت قانون‌گذار از مقررات قبل از انقلاب که منشأ شرعی نداشته‌اند دانست؛ به‌گونه‌ای که برای مثال، ماده ۵۷۴ کتاب تعزیرات تکرار ماده ۸۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و نیز ماده ۵۸۰ هم بازنویسی ماده ۱۳۳ قانون پیش از انقلاب است که به‌نوبه خود آنها نیز متأثر از کد

مردم هم برای آنها نماز و روزه نمی‌گرفتند، لکن در معصیت الهی آنها را اجابت و از ایشان اطاعت می‌کردند؛ «لکن اطاعوهم فی معصیه الله» یا «لکنهم أحلوا لهم حراماً و حرموا علیهم حلالاً فأتبعوهم» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۴۶).

۱. «فاستخف قومه فأطاعوه انهم كانوا قوما فاسقین» (زخرف: ۵۴).

۱۸۱۰ فرانسه بوده‌اند که در مواد متعدد مانند ۱۱۴، ۱۱۹ و ۱۹۰ در صورت ابتدای جرم بر امر آمر، مسئولیت کیفری را از مأمور برداشته بود.^۱

۳.۱.۲. رویکرد قانون‌گذار به نظریه اطاعت معتدل

اکنون سؤال این است که آیا در ایران قانون‌گذار از نظریه اطاعت معتدل تبعیت کرده است؟ برخی حقوق‌دانان از قانون مجازات این برداشت را داشته‌اند که قانون‌گذار نظام اطاعت معتدل بر اساس قرائت فرانسوی را پذیرفته است (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۳۵۱؛ آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۱: ۲۴۳ و ۲۴۰)؛ این درحالی است که این رویکرد مقتضی آن است دستور نباید آشکارا غیرقانونی باشد، چه در غیر این صورت حتی اگر مأمور اشتباه کرده باشد معذور نیست؛ اما در حقوق موضوعه کشور به جای معیار نوعی مبتنی بر وضوح یا عدم وضوح غیرقانونی بودن دستور، با به کارگیری یک ضابطه شخصی امکان اشتباه در حق مأمور متهم ملاک دانسته شده است، اعم از اینکه دستور مغایرت آشکار قانونی داشته باشد یا خیر؛ لذا همین که متهم بدون سوءنیت و با تصور قانونی بودن دستور آن را انجام دهد نمی‌توان او را از نظر کیفری مسئول دانست. اطلاق تعبیر «اشتباه قابل قبول» مفید آن است، همین که قابلیت پذیرش اشتباه نسبت به متهم وجود داشته باشد، وی از مسئولیت رهایی می‌یابد؛ هرچند برای متعارف افراد چنین اشتباهی به جهتی مانند مغایرت قانونی آشکار دستور متصور نباشد، لذا در حقوق موضوعه نظریه فرانسوی اطاعت معتدل نیز پذیرفته نشده است.

در قوانین برخی کشورهای اسلامی با اتخاذ موضعی مشابه کشور ما، متهم به مجرد اینکه علم به غیرقانونی بودن رفتار نداشته و به تعبیر دیگر با حسن نیت آن را انجام دهد، مسئول نیست. ماده ۵۱ قانون مجازات اندونزی ۱۹۴۶ مقرر می‌دارد: اگر مأمور از روی حسن نیت معتقد باشد صدور دستور در صلاحیت آمر بوده و مکلف به انجام آن است، مسئول نیست. ماده ۵۵ قانون مجازات ۱۹۸۷ امارات متحده و ماده ۴۵ قانون مجازات ۲۰۱۸ عمان نیز مأمور را به شرط آنکه از روی حسن نیت امر را اجرا نماید، مسئول نمی‌دانند. این درحالی است که در پاره‌ای از نظام‌ها مطلق اشتباه و صرف اینکه مأمور بدون قصد مجرمانه و با حسن نیت امر را انجام دهد عذر محسوب نمی‌شود، بلکه افزون بر آن، لازم است وی احتیاط و بررسی‌های کافی را انجام داده، با اعتقاد معقولانه به قانونی بودن دستور آن را اجرا کرده باشد.^۲ این

۱. جهت ملاحظه مواد کد ۱۸۱۰، نک:

https://ledroitcriminel.fr/la_legislation_criminelle/anciens_textes/code_penal_1810/code_penal_1810_3.htm

۲. ماده یادشده برگرفته از ماده ۴۲ قانون مجازات ۱۸۸۱ هلند است. گفتنی است قانون مجازات اندونزی مبتنی بر قانون

هلند است (Rachman, ۲۰۱۶: ۹۸-۹۷).

۳. گفتنی است در مقررات مبتنی بر حقوق کامن‌لای هند، هرچند همان‌گونه که در ادامه اشاره می‌شود، صرف داشتن حسن نیت رافع مسئولیت اجرای دستورهای توأم با اشتباه است، لکن در این مقررات حسن نیت منصرف از مواردی

نگاه در ماده ۶۳ قانون مجازات ۱۹۳۷ مصر، ماده ۳۸ قانون مجازات ۱۹۶۰ کویت، ماده ۴۰ قانون مجازات عراق، ماده ۴۸ قانون مجازات ۲۰۰۴ قطر و ماده ۱۲۲ قانون مجازات افغانستان پذیرفته شده است. بر همین اساس، حقوق دانان کشورهای یادشده صرفاً حسن نیت - که آن را به اشتباه مأمور نسبت به مشروعیت دستور تعریف نموده‌اند - را برای رفع مسئولیت کافی ندانسته‌اند (مصطفی محمد، ۲۰۱۰: ۲۱۶-۲۱۵؛ محمد، ۱۹۹۸: ۱۱۹؛ هیتی، ۲۰۱۶: ۲۰۸)؛ هرچند گفته شده است در صورت حسن نیت و عدم اتخاذ احتیاط و بررسی نمی‌توان مأمور را به عنوان جرم عمدی تعقیب کرد، بلکه از جهت ارتکاب جرم غیر عمدی مؤاخذه می‌شود (صلبی الحدیثی، ۲۰۰۷: ۱۲۴؛ سعید، ۲۰۰۲: ۱۸۵). درحقیقت در رویکرد اخیر برخلاف مواضع نظام‌های کیفری نظیر کشور ما، اشتباه با ملاک نوعی سنجیده می‌شود و صرف اشتباه برآمده از بی‌ملاحظگی شخصی رافع مسئولیت نیست.

باری، در نظام‌هایی مانند سیستم حقوقی ما نظام اطاعت آگاهانه پذیرفته شده که حسب آن مأمور حق ندارد از اوامر غیر قانونی تبعیت نماید که در غیر این صورت مسئولیت کیفری خواهد داشت. البته پرواضح است همانند دیگر موارد در صورت اشتباه، مسئولیت کیفری اش رفع می‌شود. در بحث کنونی نیز سبب یادشده از دسترس خارج نیست، اما این مسئله ربطی به اباحت رفتار به واسطه امر آمر ندارد، زیرا همین توجیه‌ناپذیری رفتار است که برخلاف دیگر عوامل موجه نظیر امر قانونی یا دفاع مشروع، نه تنها مسئولیت مدنی بلکه مجازات دیه همچنان برعهده متهم باقی می‌ماند.

۳.۲. اشتباه قابل قبول جهت رفع مسئولیت کیفری از مأمور

قانون‌گذار صراحتی نسبت به متعلق اشتباه رافع مسئولیت از مأمور ندارد و دقیقاً مشخص نیست آیا این اشتباه باید ناظر بر موضوع باشد و یا اشتباه ناشی از حکم را نیز دربر می‌گیرد. در جهت تبیین این مسئله بررسی برخی از سیستم‌های دیگر عاری از فایده نیست.

قانون مجازات سومالی برخلاف مقررات دیگر کشورهای مسلمانی که از قانون مجازات ایتالیا اقتباس کرده‌اند، در موضعی نظیر حقوق کشور ما چنین اشتباهی را با تعبیر «اشتباه قابل قبول» نام برده است. در ماده ۵۱ قانون مجازات ایتالیا اجرای دستور غیر قانونی موجب مسئولیت کیفری مأمور است مگر وی به جهت اشتباه مادی^۱ این تصور برایش حاصل شود که امر قانونی را امتثال می‌کند، قانون مجازات لیبی

دانشته شده که شخص مراقبت و توجه کافی را نداشته است؛ برای نمونه، ماده ۵۲ از قوانین مجازات مالزی و پاکستان

این ملاک را لحاظ و مقرر داشته‌اند:

“Nothing is said to be done or believed in good faith which is done or believed without due care and attention”.

1. Errore di fatto

هم که مثل سومالی متأثر از قانون ایتالیا است، تعبیر «اشتباه در وقایع» را اختیار کرده است. در همین راستا، حقوق دانان لیبیایی بیان نموده‌اند رفع مسئولیت کیفری از مأمور منوط به آن است که اشتباه او در موضوعات باشد نظیر آنکه منزل مورد تفتیش که موضوع دستور قضایی بوده، غیر از منزل متهم باشد؛ ولی اگر اشتباه به قانون برگردد، اثری بر آن مترتب نیست (سامی نبرای، ۱۹۹۵: ۳۶۳). مشابه همین رویکرد در قوانین کیفری کشورهای مسلمان برگرفته از قانون مجازات هند که خاستگاهی انگلیسی دارد نیز پذیرفته شده است؛ در مواد ۷۶ قانون مجازات ۱۹۵۱ بروئسی، قانون مجازات ۱۹۳۶ مالزی، قانون مجازات ۱۸۶۰ بنگلادش و قانون مجازات ۱۸۶۰ پاکستان، اجرای دستور مافوقی که شخص بنابر اشتباه موضوعی و نه حکمی و با حسن نیت خود را مکلف به انجام آن می‌دانسته، جرم محسوب نشده است.

در بعضی نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان که ملهم از حقوق فرانسه هستند همین نگاه دیده می‌شود. برخی مقررات بر این مطلب تصریح نموده‌اند، نظیر مواد ۲۲۵ و ۲۲۶ که به ترتیب در قوانین مجازات لبنان و سوریه متضمن چنین مطلبی است و در برخی مانند عراق و مصر نیز دکترین شرط قانونی حسن نیت به‌عنوان مؤلفه رفع مسئولیت به‌گونه‌ای تفسیر شده است که از جهل به قانون کیفری انصراف یابد، لکن ایشان معتقدند اشتباه نسبت به قانون غیر کیفری نیز می‌تواند مانند اشتباه مادی عذر به‌شمار آید (صلبی الحدیثی، ۲۰۰۷: ۱۲۳؛ محمد، ۱۹۹۸: ۱۱۹). همین دیدگاه در میان برخی شارحان قوانین کشورهایایی که صرفاً بر مانعیت اشتباه مادی و موضوعی در مسئولیت کیفری متهم تصریح نموده‌اند، دیده می‌شود و به‌رغم ظواهر قانونی، اشتباه حکمی نسبت به مقرراتی را که صبغه کیفری ندارند همپایه اشتباه در وقایع تلقی نموده‌اند (حسنی، بی تا: ۳۴۸).^۱

به‌نظر می‌رسد در حقوق ایران با توجه به اطلاق تعبیر قانونی «اشتباه قابل قبول»، نتوان آن را به اشتباهات موضوعی منحصر نمود، لذا اشتباه حکمی نیز می‌تواند موجب رفع مسئولیت کیفری مرتکب شود.^۲ با وجود این، پرواضح است که اشتباه حکمی تنها در محدوده دو حالت موضوع ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی عذر محسوب می‌شود؛ نخست در موردی که تحصیل علم عادتاً برای مأمور ممکن نیست و دوم جایی که جهل به حکم شرعاً عذر باشد.^۳

۱. البته بعضی از حقوق دانان در این کشورها نیز به همان قدر متیقن قانونی اکتفا کرده، تنها اشتباه موضوعی را عذر دانسته‌اند، لکن پیشنهاد نموده‌اند اگر مأمور بدون تقصیر و به جهت جهل حکمی در راستای اجرای دستور مرتکب جرم شده باشد، بتوان در شرایط خاص به دلیل تزلزل در قصد مجرمانه از تبعات کیفری او را رهایی داد (حومد، ۱۹۹۰: ۶۲۴).

۲. در مورد جهل و اشتباه حکمی در شرع و قانون، ر.ک. الهام و زهروی، ۱۳۹۶: ۴۶۳.

۳. در مورد جهل و اشتباه حکمی در شرع و قانون، ر.ک. الهام و زهروی، ۱۳۹۶: ۴۶۳.

۳.۳. مسئولیت اداری مأمور

از منظر مسئولیت اداری و انتظامی باید گفت قانون‌گذار ایرانی پیش از انقلاب در مواد ۸ و ۹ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۰۱ و سپس ماده ۵۴ قانون جایگزین در سال ۱۳۴۵ و نهایتاً پس از انقلاب طی ماده ۹۶ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶ همانند مدل دکترین آلمانی در چارچوب نظام اطاعت معتدل - که پیش‌تر مذکور افتاد - عمل کرده است. مطابق ماده اخیر «کارمندان دستگاه‌های اجرایی مکلف می‌باشند در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند، اگر کارمندان حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند، مکلفند کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات به مقام مافوق اطلاع دهند. در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً اجراء دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلف به اجراء دستور صادره خواهند بود و از این حیث مسئولیتی متوجه کارمندان نخواهد بود و پاسخگویی با مقام دستوردهنده می‌باشد». برخی معتقدند ماده یادشده چون ناظر بر اجرای دستور در امور اداری است لذا ارتباطی با دستورهای ناقض قوانین کیفری نداشته، از این رو، مسئولیت کیفری ناشی از اجرای دستورات مافوق را باید بر اساس قانون مجازات بررسی نمود (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۳۴۸؛ آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۱: ۲۴۲). در پاسخ باید گفت، الزام به اجرای دستورهای به‌زعم مأمور، غیرقانونی، در صورت تأیید کتبی مافوق به دستورات ناقض قوانین غیر کیفری محدود نیست، بلکه تعبیر «برخلاف قوانین و مقررات اداری» از این حیث اطلاق دارد، چراکه نقض برخی مقررات اداری نیز ضمانت اجرای کیفری دارند؛ لذا وجود چنین ضمانت اجرای مضاعفی موجب سلب عنوان «مقرره اداری» از قانون نمی‌شود تا نوبت به توجیه پیش‌گفته برسد. در واقع، مقصود قانون‌گذار آن بوده است که اطاعت از اوامر مافوق تنها در چارچوب وظایف اداره معنا می‌یابد و چنین دستورهایی در امور غیراداری الزامی ایجاد نمی‌کند. اما اینکه نقض آن قانون اداری نباید صیغه کیفری داشته باشد، از سیاق ماده قابل اصطیاد نبوده، خلاف اطلاق آن است. در تأیید این نگاه می‌توان ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ را در نظر گرفت که طبق آن «در صورتی که ذیحساب انجام خرجی را برخلاف قانون و مقررات تشخیص دهد، مراتب را با ذکر مستند قانونی مربوط کتباً به مقام صادرکننده دستور خرج اعلام می‌کند. مقام صادرکننده دستور پس از وصول گزارش ذیحساب چنانچه دستور خود را منطبق با قوانین و مقررات تشخیص داده و مسئولیت قانونی بودن دستور خود را کتباً با ذکر مستند قانونی به‌عهده بگیرد و مراتب را به ذیحساب اعلام نماید، ذیحساب مکلف است وجه سند هزینه مربوط را پس از ضمیمه نمودن دستور کتبی متضمن قبول مسئولیت مذکور پرداخت و مراتب را با ذکر مستندات قانونی مربوط به وزارت امور اقتصادی و دارایی و رونوشت آن را جهت اطلاع به دیوان محاسبات کشور گزارش نماید...». ماده یادشده کاملاً گویای آن است که دستور به هزینه‌کرد درجایی که به‌زعم مأمور قانوناً تجویز نشده، هرچند خلاف

قانونی اداری است، ولی در عین حال، حسب مقررات جزایی نظیر مواد ۵۹۸ و ۶۰۳ کتاب تعزیرات واجد صبغه کیفری است؛ با وجود این، همان مدل مقررات استخدامی و مدیریتی در اینجا هم اعمال شده است که البته از باب قاعده مثال مخصص نیست. این ضابطه عام قانون مدیریت خدمات کشوری در سایر موارد مشابه که دستورات اداری متضمن جنبه کیفری هم هستند، ملاک عمل است. همین نگاه در بند «پ» ماده ۱۱ آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح ۱۳۶۸ پیرامون دستورهای نظامی در اثنای جنگ و شرایط عملیاتی نیز دیده می شود. طبق این ماده «در زمان جنگ و شرایط عملیاتی که پرسنل ملزم به اجرای دستورات فرماندهان هستند، هر آیین مرئوس تشخیص دهد که دستورات صادره مغایر با دستورات مسلم شرع، فرامین مقام فرماندهی کل قوا، حاکمیت نظام و قوانین جمهوری اسلامی ایران از جمله قوانین و مقررات نظامی است می بایستی بلافاصله پس از ابلاغ با استدلال نظر خود را مبنی بر مغایرت دستورات صادره با موارد مذکور کتباً گزارش نماید. چنانچه فرمانده، رئیس یا مدیر مجدداً دستور خود را کتباً ابلاغ نمود، مرئوس موظف به اجرای آن و هم زمان گزارش موضوع به فرماندهان بالاتر و مراجع ذی ربط (عقیدتی، سیاسی و حفاظت اطلاعات بر حسب مورد) خواهد بود، در این صورت، فرمانده، رئیس یا مدیر جوابگوی مسئولیت های ناشی از عواقب ابلاغ دستور خود می باشد». در این آیین نامه که به تأیید و تنفیذ ولی فقیه نیز رسیده، همان راهکار آلمانی مطرح در قالب نظریه اطاعت معتدل پذیرفته شده است و طبعاً چنین دستورهایی که به ویژه مربوط به عملیات نظامی است، می تواند ناقض مقررات کیفری باشد و اگر گفته نشود ماده ظهور در این مورد دارد و دستکم مشمول اطلاق آن است.

با توجه به احکام مطرح در مقررات اداری و استخدامی باید گفت نه تنها قانون گذار در عرصه مسئولیت اداری مأمور به دکتترین آلمانی گرویده، که حتی با تفسیر ارائه شده باید گفت این ملاک را به مسئولیت کیفری نیز تعمیم داده است.

۴. نتیجه گیری

پیرامون مسئولیت کارکنان نظام اداری نسبت به اجرای دستور مقامات مافوق که برخلاف قانون صادر شده اند، رویکردهای مختلفی در قانون، قضا و دکتترین کشورهای مختلف اتخاذ شده است. بر اساس نظریه اطاعت سلبی، مأمور در چارچوب سلسله مراتب مکلف است چنین دستورهایی را انجام دهد و از این جهت مسئولیتی متوجه او نیست. این نگرش در مقررات اداری کشورهایمانند الجزایر و لیبی پذیرفته شده است و در بُعد کیفری نیز مقررات کشورهایمانند الجزایر، تونس، مراکش، یمن و مالی به طور قاعده و در نظام های لبنان، سوریه، لیبی، سومالی، عراق، ترکیه و افغانستان به طور استثنا در مواردی که نص خاص قانون بر لزوم اجرای بی چون و چرای دستورات تصریح دارد که عمدتاً ناظر بر اوامر نظامی است، مورد پذیرش قرار گرفته است.

مطابق نظریه اطاعت آگاهانه، مأموران همانند سایر شهروندان مکلف به احراز مشروعیت و قانونی بودن رفتارهای خویش هستند، لذا چنانچه با دستور غیرقانونی روبرو شدند نباید آن را اجرا نمایند و در غیر این صورت، دارای مسئولیت اداری و جزایی خواهند بود. در عرصه اداری، این نگاه به جهت مشکلاتی که در نظام اداره ایجاد می‌کند، چندان مورد پذیرش قرار نگرفته و تا جایی که تحقیق نشان می‌دهد، مالدیو تنها کشور مسلمانی است که آن را پذیرفته است، اما در قلمرو کیفری آذربایجان، اردن، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، سودان، عربستان، قرقیزستان، قزاقستان و گینه بیسائو به این موضع روی آورده‌اند.

افراط و تفریط‌های دو دیدگاه پیش‌گفته در چالش میان اصول سلسله‌مراتب نظام اداری و حاکمیت قانون، در کنار مشکلات عملی ناظر بر فشارهایی که بر کارکنان ممکن است وارد شود و نیز عدم آشنایی کافی آنها با مقررات و خلل‌های احتمالی در عملکرد سیستم موجب طرح نظریاتی بینابین و معتدل‌تر شده است. بر اساس رویکرد فرانسوی «رعایت ظواهر»، مأمور مکلف است اوامر مقامات مافوق را انجام دهد، مگر آشکارا غیرقانونی باشد. از جهت کیفری این نگاه در مقررات آلبانی، بوركینافاسو، جیبوتی، چاد، کوزوو، گینه، فلسطین، نیجر و نیجریه پذیرفته شده است. از منظر مسئولیت اداری و انتظامی، اغلب به این موضع اقبالی نشده و تاجایی که پژوهش‌ها نشان می‌دهد میان کشورهای مسلمان تنها در کشور نیجر نظریه رعایت ظواهر در عرصه مسئولیت اداری مأموران اختیار شده است. اما رویکرد معتدل آلمانی «تکرار دستور» اقتضا می‌کند چنانچه مأمور با دستور غیرقانونی روبرو شد، لازم است مراتب را به آمر اعلام و در صورت اصرار مجدد، دستور را اجرا کند. برخلاف رویکرد فرانسوی که عمدتاً در عرصه کیفری پذیرفته شده بود، این دیدگاه در عرصه اداری در اغلب نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان مانند امارات متحده، ترکیه، سودان، عراق، عربستان، عمان، فلسطین، قطر، لبنان و مصر پذیرفته شده است.

در قوانین مجازات کشور ما، هر چند به‌طور استثنا قانون‌گذار در مواردی که عمدتاً تکرار مقررات قبل از انقلاب بوده - که خاستگاهی فرانسوی داشته - از نظریه اطاعت سلبی بهره گرفته است، اما به دلیل تغایر این رویکرد با موازین شرع از جهت ضرورت خودداری از انجام اوامر نامشروع در قالب قاعده کلی چشم‌پوشی شده است. عده‌ای معتقدند قانون‌گذار قرائت فرانسوی رعایت ظواهر را به‌عنوان قاعده پذیرفته است که به‌نظر قابل دفاع نیست، زیرا به‌جای معیار نوعی مبتنی بر وضوح یا عدم وضوح غیرقانونی بودن دستور، با به‌کارگیری یک ضابطه شخصی امکان اشتباه در حق مأمور متهم ملاک دانسته شده است، اعم از آنکه دستور مغایرت آشکار قانونی داشته باشد یا خیر؛ موضعی که در مقررات کیفری کشورهای چون اندونزی، امارات متحده و عمان نیز با تعابیری مشابه اتخاذ شده است. البته در نظام‌های حقوقی عراق، قطر، مصر و کویت، پذیرش اشتباه منوط به بررسی و اتخاذ احتیاط کافی از سوی مأمور دانسته شده است.

در نظام‌های کیفری اغلب کشورهای مسلمان مانند برونی، بنگلادش، پاکستان، سوریه، سومالی، لبنان، لیبی و مالزی متعلق اشتباه قابل قبول، عناصر عینی و وقایع - و نه امور حکمی - است. اما به‌نظر

می‌رسد در حقوق ایران با توجه به اطلاق تعبیر قانونی «اشتباه قابل قبول» نتوان آن را به اشتباهات موضوعی منحصر کرد؛ لذا اشتباه حکمی نیز می‌تواند رافع مسئولیت کیفری مأمور شود. از منظر مسئولیت اداری و انتظامی مأمور در حقوق ایران نیز باید گفت قانون‌گذار در قوانین مختلف استخدام کشوری و مدیریت خدمات کشوری همانند الگوی مطرح در دکترین آلمانی در چارچوب نظام اطاعت معتدل عمل کرده است. با وجود این، سیاق عبارات مقررات اداری یادشده و خصوصاً اطلاق آنها به‌گونه‌ای است که برخلاف اعتقاد اغلب حقوق‌دانان، به نظر مسئولیت کیفری مأمور را نیز در اجرای دستورهای اداری با صبغه مجرمانه پوشش می‌دهد و تدقیق در برخی مقررات خاص مانند ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی و ماده ۱۱ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح مؤید این استظهار است.

منابع

قرآن کریم

الف فارسی

۱. آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۱). حقوق کیفری عمومی. جلد اول، تهران: انتشارات جنگل.
۲. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی. جلد دوم، تهران: انتشارات مجد.
۳. صانعی، پرویز (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. تهران: طرح نو.
۴. محبی، جلیل و ریاضت، زینب (۱۳۹۲). شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. تهران: نشر میزان.
۵. محسنی، مرتضی (۱۳۷۶). دوره حقوق جزای عمومی: مسئولیت کیفری. جلد سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. نوربها، رضا (۱۳۹۰). زمینة حقوق جزای عمومی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. الهام، غلامحسین و زهروی، رضا (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی چالش‌های ناشی از سکوت قانون در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه، مطالعات حقوق تطبیقی، ۸ (۲)، ۴۷۳-۴۴۳.

ب عربی

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۱۴ ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. برقی، احمد (۱۳۷۱)، المحاسن. جلد اول، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۳. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. جلد ۲۷، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴. حسنی، محمود نجیب (بی تا). شرح القانون العقوبات: القسم العام. جلد اول، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۵. حومد، عبدالوهاب (۱۹۹۰). المفصل فی شرح قانون العقوبات: القسم العام. دمشق: المطبعه الجدیده.
۶. سامی نبراوی، محمد (۱۹۹۵). شرح الأحكام العامه لقانون العقوبات اللیبی. بنغازی: منشورات جامعه قاریونس.

٧. سراج، عبود (٢٠١٨). شرح قانون العقوبات العام. دمشق: منشورات جامعة دمشق.
٨. سعيد، كامل (٢٠٠٢). شرح الاحكام العامه فى قانون العقوبات: دراسه مقارنه. عمان: دارالعلميه الدوليه و دارالثقافه.
٩. سيد رضى، محمد (١٤١٤ ق). نهج البلاغه. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
١٠. شرفى، على حسن (١٩٩٣). شرح الأحكام العامه للتشريع العقابى اليمنى. قاهره: دارالمنار.
١١. صافى، طه زاكى (١٩٩٣). المبادئ الأساسية لقانون العقوبات اللبناني: القسم العام. طرابلس: المؤسسة الحديثه للكتاب.
١٢. صبحى أغريز، أحمد محمد (٢٠١٥). المسؤليه الإداريه عن أضرار المرافق العامه الطبيه: دراسه مقارنه. رياض: مكتبه القانون و الإقتصاد.
١٣. صدر، محمداقر (١٤١٧ ق). بحوث فى علم الاصول. جلد پنجم، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي.
١٤. صلبى الحديثى، فخرى (٢٠٠٧). شرح قانون العقوبات: القسم العام. بغداد: المكتبه القانونيه.
١٥. طوسى، أبو جعفر محمد (١٤١٤ ق). الأمالى. قم: دارالثقافه.
١٦. طوسى، أبو جعفر محمد (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٧. عبدالواحد، العلمى (٢٠٠٢). شرح القانون الجنائى المغربى: القسم العام. دارالبيضاء: مطبعه النجاح الجديده.
١٨. عبد شويش الدرہ، ماهر (١٩٩٠). الاحكام العامه فى قانون العقوبات. موصل: دارالحكمه للطباعه و النشر.
١٩. عجيله، عاصم أحمد (٢٠٠٠). طاعه الرؤساء و حدودها فى الوظيفه العامه. قاهره: دارالنهضه العربيه.
٢٠. عوابدی، عمار (٢٠٠٠). القانون الإدارى: النظام الإدارى. جلد اول، الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعيه.
٢١. قصير، فرج (٢٠٠٦). القانون الجنائى العام. تونس: مركز النشر الجامعى.
٢٢. محمد، عوض (١٩٩٨). قانون العقوبات: القسم العام. اسكندريه: دارالمطبوعات الجامعيه.
٢٣. مصطفى محمد، امين (٢٠١٠). قانون العقوبات القسم العام: نظريه الجريمه. بيروت: منشورات الحلبي الحقوقيه.
٢٤. هيتى، محروس (٢٠١٦). شرح قانون العقوبات: القسم العام. جلد اول، بغداد: دارالسنهورى.
٢٥. ابونايله، عامر محمد (٢٠١٥). مفهوم واجب الطاعه. مجله كليه مدينه العلم الجامعه، ٧(١)، ١٣٥-١٢٦.
٢٦. شيمى، عبدالحفيظ على (٢٠١٤). مسؤليه الموظف عن تنفيذ الأوامر الرئاسيه غير المشروعه تشريعاً و قضاء. مجله كليه القانون الكويتيه العالميه، ٢(٥)، ١٩٢-١٥٣.
٢٧. فجر، رعد (٢٠١٨). تطبيق موانع المسؤليه الجزائيه فى المسؤليه الإنضباطيه. مجله الحقوق للجامعه المستنصريه، ١٥(٣١)، ١٢-١٠.
٢٨. مبارك، مبارك سالم (٢٠٢٠). واجب طاعه الرؤساء فى الوظيفه العامه: دراسه مقارنه. مجله الدراسات القانونيه و الإقتصاديه، ٢(٢٦)، ٢١٣-١٠.
٢٩. مريرى، عمر رمضان (٢٠٢٠). الموظف العام و علاقته بالإداره فى القانون اللببى. مجله جامعه صبراته العلميه، ٢(٢)، ١٢٤-١٠٨.
٣٠. نعيم، يوسف محمد (٢٠١٩). النظام التأديبى للموظف العام فى القانون السودانى و المقارن. رساله دكتورى، خارطوم: جامعه النيلين.

ج) انگلیسی

1. The Holy Quran
2. Abd ol-Shuwish al-Darah, M. (1990), *Public Provisions in the Penal Code*, Mosul: Dar al-Hikmah li-tiba'ah wa al-nashr (In Arabic).
3. Abd ol-Wahed, A. (2002), *Description of the Maghreb Criminal Law: General Section*, Dar Al-Bayda: Matabah Al-Najah Al-Jadidah (In Arabic).
4. Abu Nayeleh, A. (2015), "The Concept of the Duty of Obedience", *Journal of Madenat Alelem University College*, 7 (1). 126-135 (In Arabic).
5. Aghaei Janat-Makan, H. (2011), *Public Criminal Law*, Volume 1, Tehran: Janagl Publications (In Persian).
6. Amili, M. (1989) *Wasa'il al-Shia*, Vol. 27, Qom: Institute of Al ol-Bayt (In Arabic).
7. Awabedi, A. (2000), *Administrative Law: Administrative System*, Vol.1, Algeria: University Publications Office (In Arabic).
8. Barqi, A. (1952), *Al-Maha'sen*, Vol. 1, Qom: Dar al kutub al islamiyah (In Arabic).
9. Cassese, Antonio (2008). *International Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.
10. Doaré, Ronan (2013). *Ordre légal, ordre illégal, Inflexions*, 24(3), 153-162. <https://doi.org/10.3917/infle.024.0153>.
11. Elham, G., & Zahravi, R. (2017). "A Comparative Analysis of the Challenges Posed by the Silence of the Law in the Iranian Criminal Law and Jurisprudence", *Comparative Law Review*, 8 (2), pp. 443-473 (In Persian).
12. Fajr, R. (2018), "The application of impediments to criminal liability in disciplinary responsibility", *Journal of Law of Al-Mustansiriya University*, 15 (31). 1-12 (In Arabic).
13. Hitty, M. (2016), *Explanation of the Penal Code: General Section*, Vol.1, Baghdad: Dar Al-Sanhouri (In Arabic).
14. Hosni, M. (No Date), *Explanation of the Penal Code: General Section*, Vol.1, Beirut: Manshūrāt al-Ḥalabī al-Ḥuqūqīyyah (In Arabic).
15. Houmed, A. (1990), *Al-Mufassal fi Explanation of the Penal Code: The General Section*, Damascus: Al-Matabah al-Jadeedah (In Arabic).
16. Ibn Kathir Damishqī, I. (1994), *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*, Beirut: Dar al kutub al ilmiyah, (In Arabic).
17. Mariri, O. (2020), "The Public Employee and His Relationship to Administration in Libyan Law", *Sabratha Scientific University Journal*, 4 (2). 108-124 (In Arabic).
18. Mohebbi, J. and Riazat, Z. (2013), *A Commentary on the Islamic Penal Code 2013*, Tehran: Mizan Legal Foundation (In Persian).
19. Mohseni, M. (1997), *General Criminal Law Course: Criminal Responsibility*, Volume 3, Tehran: Ganje Danesh Library (In Persian).
20. Mubarak, M. (2020), "The Duty of Obedience to superior authorities in the Public Office: A Comparative Study", *Journal of Legal and Economic Studies*, 6 (2). 1-213 (In Arabic).
21. Muhammad, A. (1998), *Penal Code: General Section*, Alexandria: University Press House (In Arabic).
22. Mustafa Muhammad, A. (2010), *Penal Code, General Section: Theory of Crime*, Beirut: Manshūrāt al-Ḥalabī al-Ḥuqūqīyyah (In Arabic).
23. Naeem, Y. (2019), *The Disciplinary System for the Public Employee in Sudanese and Comparative Law*, PhD Thesis, Khartoum: Al-Neelain University (In Arabic).

24. Noorba'haa, R. (2011), *Outline for Public Criminal Law*, Tehran: Ganje Danesh Library (In Persian).
25. ojayleh, A. (2000), *Obedience to superiors and its limits in the public office*, Cairo: Dar al-Nahda al-Arabiyah (In Arabic).
26. Qassir, F. (2006), *Public Criminal Law*, Tunisia: University Publishing Center (In Arabic).
27. Rachman, Taufik (2016). *Can the Indonesian criminal justice system be enhanced by replacing the mandatory prosecution system with a discretionary one, like that used in Australia?, the degree of Doctor of Philosophy*. Melbourne: Victoria University.
28. Sadr, M. (1997), *Buhuth fi Ilm al-Usul*, vol. 5, Qom: Mu'assasah-i Dāirat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī (In Arabic).
29. Saeed, K. (2002), *Explanation of the General Provisions in the Penal Code: A Comparative Study*, Amman: Dar Al- ilmiyah al-duwaliyah and Dar Al-Thaqafah (In Arabic).
30. Safi, T. (1993), *The Basic Principles of the Lebanese Penal Code: The General Section*, Tripoli: Institution of al-hadythah li'lketab (In Arabic).
31. Salbi Al-Hadithi, F. (2007), *Explanation of the Penal Code: General Section*, Baghdad: Maktabah al-Qanoniyyah (In Arabic).
32. Sami Nabrawy, M. (1995), *Commentary on the General Provisions of the Libyan Penal Code*, Benghazi: Garyounis University Publications (In Arabic).
33. Saneii, P. (2003), *General Criminal Law*, Tehran: Tarhe now (In Persian).
34. Sayed Radhi, M. (1994), *Nahj-al-Balaghah*, Qom: Nahj-al-Balaghah Institution (In Arabic).
35. Seraj, A. (2018), *Explanation of the General Penal Code*, Damascus: Damascus University Publications (In Arabic).
36. Shambayati, H. (2013), *General Criminal Law*, Volume 2, Tehran: Majd Publications (In Persian).
37. Sharafi, A. (1993), *Explanation of the general provisions of Yemeni penal legislation*, Cairo: Dar Al-Manar (In Arabic).
38. Shimi, A. (2014), "The employee's responsibility for the implementation of unlawful orders of superior authorities in legislation and the judiciary", *Kuwaiti International Law College Journal*, 2 (5). 153-192 (In Arabic).
39. Sobhi Agrir, A. (2015), *Administrative responsibility for damages to public medical facilities: a comparative study*, Riyadh: Maktabat al-Qānūn wa-al-Iqtisād (In Arabic).
40. Tusi, M. (1994), *Al-Nihaya*, Qom: Dar al-Thaqafa (In Arabic).
41. Tusi, M. (No Date), *Al-Tibbyan Fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-torath Al-Arabi (In Arabic).
42. Weimann, Gunnar J. (2010). *Islamic Criminal Law in Northern Nigeria: Politics, Religion, Judicial Practice*. Amsterdam: Amsterdam University Press.